Ma'rifat-e Sīasī 2025, Vol. 16, No. 2, 103-123

10.22034/siyasi.2025.5001382

20.1001.1.20084366.1403.16.2.6.3

An Analysis of Crime Prevention with a Geographical Approach Based on Critical Criminology (Case Study of Chaharmahal and Bakhtiari Province)

Rasoul Hakami Shalamzari /PhD Student of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute hakami68@yahoo.com

Ghasem Shabanniya Roknabadi / Associate Professor, Political Science Department, Imam Khomeini Educational and Research Institute shabanniya@iki.ac.ir

Mojtaba Abdkhodaei / Associate Professor, International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University abdcourse@gmail.com

Received: 2024/11/26 - **Accepted:** 2025/01/12

Abstract

Securitization as a speech act refers to the process through which an issue (security referent) is presented by a competent authority (securitizing actor) as an existential threat to the survival and values of a security object (audience) and necessitates emergency measures. Although this concept is one of the specialized theories in security studies, it seems necessary to pursue it due to the lack of analysis from the perspective of theoretical coherence. Therefore, the aim of this research is to answer the question: Does securitization as a speech act within the Copenhagen School framework possess sufficient theoretical coherence to be used as a comprehensive analytical framework in security studies? What appears, using a descriptive-analytical method and interpretation of the Copenhagen School's documentary propositions, is that ambiguity in precisely defining the role of the securitizing actor and the audience, conflict among different components, and contradiction in some guidelines reduce the practical application of this model in analyzing complex security issues. Thus, although the Copenhagen School has been successful in presenting an innovative framework for analyzing securitization, it requires revision to become a comprehensive and effective model.

Keywords: theoretical coherence, securitization, speech act, audience, security referent, securitizing actor

معرفت سیاسی ـــــــــــــــــــــــسال شانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۰۳ـ۱۲۳

doi 10.22034/siyasi.2025.5001382

dor 20.1001.1.20084366.1403.16.2.6.3

امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری: تحلیل و ارزیابی از منظر انسجام نظری

رسول حکمی شلمزاری / دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ hakami68@yahoo.com

قاسم شبان‌نیاء رکن‌آبادی / دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ shabanniya@iki.ac.ir

مجتبی عبدخدایی / دانشیار روابط بین‌الملل دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی abdcourse@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ – **پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

چکیده

امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری به‌معنای فرایندی است که طی آن، یک موضوع (موضوع امنیت) از سوی مرجع صلاحیت‌دار (مرجع امنیتی‌سازی) به‌عنوان تهدیدی وجودی برای بقا و ارزش‌های امنیتی به (مخاطب) معرفی می‌شود و مستلزم واکنش‌های فوق‌العاده است. این مفهوم، اگرچه یکی از نظریه‌های تخصصی مطالعات امنیت است؛ ولی به‌علت عدم تحلیل از منظر انسجام نظری، ضروری می‌نماید که آن را پیگیری کنیم. ازاین‌رو هدف از نگارش این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری در چهارچوب مکتب کپنهاک از انسجام نظری کافی برخوردار است تا به‌عنوان یک چهارچوب تحلیلی جامع در مطالعات امنیتی به‌کار گرفته شود؟ آنچه با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی و تفسیر گزاره‌های اسنادی مکتب کپنهاک به‌نظر می‌رسد، این است که به‌علت ابهام در تعریف دقیق نقش مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب، تعارض میان ارکان مختلف و تناقض در برخی از رهنمودها کاربرد عملی این الگو را در تحلیل مسائل پیچیدهٔ امنیتی کاهش می‌دهد. بنابراین اگرچه مکتب کپنهاک در ارائهٔ یک چهارچوب نوآورانه برای تحلیل امنیتی‌سازی موفق بوده؛ اما برای تبدیل شدن به یک الگوی جامع و کارآمد، نیازمند بازنگری است.

کلیدواژه‌ها: انسجام نظری، امنیتی‌سازی، کنش گفتاری، مخاطب، موضوع امنیت، مرجع امنیتی‌سازی.

مقدمه

امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری، یکی از مفاهیم مهم و اثرگذار در رویکردهای عصر جدید به امنیت است. این مفهوم با الهام از نظریهٔ کنش‌های گفتاری آستین و دریدا، در چهارچوب مکتب کپنهاک، برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ توسط «ویور» در اثری که با عنوان «امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی» منتشر کرد، وارد مطالعات امنیت شد و راه میانه و جدیدی برای ارتقا و تبدیل موضوعات غیرامنیتی به موضوعات امنیتی بیان کرد (Wæver, 1993, v.5). امنیتی‌سازی به‌عنوان یکی از سه انگارهٔ اصلی مکتب کپنهاک فرایندی بین‌ذهنی است که در آن، مرجع امنیتی‌سازی به‌واسطهٔ بیان تهدید، مخاطبان را متقاعد می‌سازد که موضوعی خاص نیازمند اقدام فوری و خارج از رویّه‌های عادی است. مطابق این رویکرد، امنیت نه به‌عنوان یک وضعیت؛ بلکه به‌عنوان یک کنش گفتاری بین‌ذهنی میان بازیگران و مخاطبان، به‌مثابهٔ فرایندی زبانی و اجتماعی است که در آن، مسائل عادی از طریق اعلام تهدید وجودی به موضوعات امنیتی تبدیل می‌شوند.

این رویکرد به امنیت، مورد توجه اندیشمندان مختلفی از نحله‌های گوناگون فکری قرار گرفت و برخی با استقبال از این الگو، بر اصلاح و تکمیل (برای نمونه، ر.ک: Vuori, 2008) و برخی دیگر مانند تیری بالزاک بر بازسازی آن همت گماردند (Balzacq, 2011A; Balzacq, 2011B, v.1). موضوع امنیتی‌سازی در ایران نیز مورد استقبال امنیت‌پژوهان قرار گرفته است که می‌توان آنها را در دو دستهٔ تحلیلی و تطبیقی دسته‌بندی کرد. مجموع مقالاتی که زارع‌زاده درباره امنیتی‌سازی منتشر کرده، نمونه‌ای از پژوهش‌های دستهٔ اول است که در آن به تجزیه و تحلیل امنیتی‌سازی با رویکرد توصیفی و تحلیلی پرداخته است. مقالهٔ «نگاه کپنهاکی به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها» (۱۳۹۶) و «امنیتی‌سازی در فضای پساکپنهاکی» (۱۴۰۲) برخی از پژوهش‌هایی هستند که توسط ایشان منتشر شده است. کتاب *امنیتی شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، نوشتهٔ قرشی (۱۳۹۳) و مقالهٔ «روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی طرف‌دار اسرائیل در امریکا از منظر مکتب کپنهاک» (۱۳۹۵)، نوشتهٔ علوی و دهقانی فیروزآبادی، برخی از مهم‌ترین تلاش‌هایی هستند که الگوی امنیتی‌سازی را بر برخی از موضوعات تطبیق کرده‌اند.

با وجود چنین آثار ارزشمندی در حوزهٔ امنیتی‌سازی، نگارنده تاکنون به اثری که به‌صورت اختصاصی در راستای ارزیابی از جهت انسجام نظری تلاش کرده باشد، دست نیافته است. ازاین‌رو هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که آیا امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری در چهارچوب مکتب کپنهاک، از انسجام نظری کافی برخوردار است تا به‌عنوان یک چهارچوب تحلیلی جامع در مطالعات امنیتی به‌کار گرفته شود؟ دستیابی به این هدف نیازمند پاسخ به دو پرسش است: اول اینکه الگوی امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری از

چه ارکانی برخوردار است؟ دوم اینکه ارتباط رکن‌ها تا چه اندازه‌ای از ارتباط منطقی و سازواری برخوردار است؟ با این همه، با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی ابتدا به تعریف امنیتی‌سازی اشاره خواهد شد و پس از آن، الگوی امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و در پایان نیز الگوی طرح‌شده از منظر انسجام نظری تحلیل خواهد شد. بدیهی است که «تبیین الگوی امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری در مکتب کپنهاک به‌صورت تفصیلی» پژوهش مستقلی است که در این مجال اندک نمی‌گنجد؛ ازاین‌رو تلاش می‌شود به نکاتی اشاره شود که در فهم این تحقیق اثرگذار است.

۱. مفهوم‌شناسی امنیتی‌سازی

امنیتی‌سازی (Securitization) به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی در مطالعات امنیتی، بر روندی متمرکز است که در آن یک موضوع معمولی به یک مسئلهٔ فوری و حیاتی در حوزهٔ امنیت تبدیل می‌شود. این فرایند که توسط مکتب کپنهاک به نوعی «سیاسی‌سازی شدید» تعریف شده، شامل معرفی یک موضوع به‌عنوان تهدیدی برای بقای جامعه است؛ تهدیدی که مستلزم اقدامات اضطراری و فراتر از رویّه‌های معمول حکمرانی است. این تحول مفهومی، بیشتر پاسخی به محدودیت‌های رویکردهای سنتی امنیت، مانند واقع‌گرایی است که تمرکز خود را صرفاً بر تهدیدات نظامی و دولتی قرار می‌دادند (Ayoob, 1983, p.44؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ص۱۸). بر همین اساس، امنیتی‌سازی نه‌تنها یک فرایند زبانی؛ بلکه یک فرایند سیاسی و اجتماعی نیز هست. در این فرایند، نهادهای امنیتی از طریق گفتار و اقناع، زمینه‌ای فراهم می‌کنند که اقدامات استثنایی و حتی استفاده از زور برای مدیریت تهدید، مشروعیت پیدا کند.

این مفهوم در برابر دو دیدگاه فکری قبض‌گرا و بسط‌گرا در مطالعات امنیتی قرار می‌گیرد. قبض‌گرایان امنیت را صرفاً به تهدیدات نظامی محدود می‌دانند؛ درحالی‌که بسط‌گرایان با تأکید بر تهدیدات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، دامنهٔ آن را گسترش داده‌اند (Buzan et al., 1998, p.19). مکتب کپنهاک با ارائهٔ مفهوم امنیتی‌سازی، راه‌حل میانه‌ای ارائه کرده است که از این دو رویکرد فراتر می‌رود. امنیتی‌سازی با معرفی سه سطح از موضوعات (عادی، سیاسی و امنیتی)، نقش عوامل امنیتی و مخاطبان آنها را در این فرایند برجسته می‌کند. هدف اصلی، شناسایی شرایطی است که در آن یک موضوع معمولی به یک مسئلهٔ حیاتی تبدیل می‌شود و نیازمند واکنش‌های فوری و قاطع باشد. بدین ترتیب، امنیتی‌سازی به‌عنوان ابزاری نظری، امکان بررسی سازوکارهای اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند که طی آنها، موضوعات به چالش‌های امنیتی تبدیل می‌شوند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۱).

۲. الگوی امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری در مکتب کپنهاک

امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری و چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت در اندیشهٔ ابداع‌کنندگان این مکتب، دارای سه ضلع است که چینش این ضلع‌های سه‌گانه در کنار همدیگر آن را به‌مثابهٔ یک الگو یا نقشهٔ جامع برای تحلیل صورت‌بندی می‌کند. «موضوع‌های امنیت» (Referent objects) یا امر امنیتی، «بازیگران امنیتی‌کننده» (Securitizing actors) یا مرجع امنیتی‌سازی، و «مخاطب» سه ضلع حاکم بر الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک است (Buzan et al., 1998, p.36) که در ادامه به تبیین نقش هرکدام از ضلع‌های سه‌گانه بر امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری پرداخته خواهد شد.

۱ـ۲. ویژگی‌های امر امنیتی در مکتب کپنهاک

امر امنیتی درحقیقت همان موضوع‌های امنیت یا اموری هستند که موجودیتشان در معرض تهدید قرار دارد؛ با این خصوصیت که ادعای مشروعی هم برای بقا دارند (Buzan et al., 1998, p.36). به‌بیانی‌دیگر، موضوع‌های امنیت، یعنی مواردی که از جهت هستی‌شناختی، نسبت‌به گونه‌های دیگری از تهدید، در اولویت «بقا» قرار می‌گیرند. تحلیل موضوع‌هایی که می‌توانند به‌مثابهٔ محمولی برای امر امنیتی قرار گیرند، از منظر مکتب کپنهاک دارای چهار ویژگی است که ذیل چهار ویژگی کنش گفتاری، ماهیت بین‌ذهنی، تهدید وجودی و واقعیت‌سازی تهدید بیان می‌شود.

۱ـ۱ـ۲. کنش گفتاری بودن امر امنیتی

کنش گفتاری اولین و اصلی‌ترین بعد هستی‌شناختی در ارتباط با امر امنیتی است که پس از ویتگنشتاین مورد توجه آستین قرار گرفت (استیو، ۱۳۸۴، ص۱۶۶). آستین در مخالفت با پوزیتیویسم منطقی (صفوی، ۱۳۹۲، ص۱۵۵) گزاره‌ها را به دو دستهٔ ارزشی و توصیفی تقسیم و سپس گزاره‌های توصیفی را در دو دستهٔ تحلیلی و تألیفی تبیین کرد. آستین در نگاه اول، اگرچه تلاش کرد که با نقد مبانی اثبات‌گرایان، اظهارات افراد را در دو دستهٔ اخباری و انشایی طبقه‌بندی کند؛ اما پس از مدتی به این نتیجه رسید که معیارهایی را که برای تفاوت اظهارات انشایی و اخباری بیان کرده، در هر دو مورد صادق است و اعلام کرد که «تمام اظهارات زبانی از سنخ اظهارات انشایی و از مقولهٔ فعل‌اند» (عبداللهی، ۲۰۰۵، ص۹۶). عدم صدق و کذب‌پذیری، عدم توصیف واقعیت و همچنین کاربرد خاص فعل از اظهارات انشایی، مهم‌ترین تفاوت‌هایی است که بیان کرده است.

پس از این، آستین با تمایز نهادن میان سه سطح مختلف، نظریهٔ جدیدی را ابداع کرد و افعالی را که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، در سه سطح «فعل تلفظی»، «فعل مضمون در سخن» و «فعل ناشی از سخن» تحلیل کرد. برای نمونه، اگر گوینده به مخاطب بگوید: «پنجره را ببند»، اول واژه‌های معناداری را تلفظ

کرده است که این همان «فعل تلفظی» است؛ دوم این جمله دربردارندهٔ بار محتوایی «امر» است؛ به‌گونه‌ای‌که خود صدور جمله به‌معنای کنش گفتاری است که این را «فعل مضمون به سخن» نام‌گذاری کرده است؛ و سوم اینکه اگر جملهٔ صادرشده از گوینده مخاطب را وادار به بستن پنجره کند، فعل سومی نیز انجام داده است که این را «فعل ناشی از سخن» تعریف کرده است.

توجه به این نکته ضرورت دارد که فعل ناشی از سخن، محور تحلیل در نظریهٔ افعال گفتاری نیست؛ بلکه «فعل مضمون در سخن» محور تحلیل است (سرل، ۱۳۸۷، ص۳۳؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۹، ص۳۷) که وی آنها را ذیل پنج نوع حکمی، کرداری، التزامی، رفتاری و توضیحی تقسیم کرده است. فعل مضمون در سخن به‌تعبیر ویور، همان «کنش گفتاری ناب» است و بر خلاف «افعال ناشی از سخن» که با تأثیر بر مخاطب پیوند دارد، فعل مضمون در سخن با تاثیرات بر مخاطب ارتباط ندارد (Wæver, n. d., p.42). تطبیق این امر بر امنیتی‌سازی بدین گونه است که وقتی مرجع امنیتی‌سازی اعلان می‌کند که «فلان چیز تهدید وجودی است»، مشروط بر همسازی با شرایط ایدئال، امنیت به‌صورت دفعی در خارج وجود پیدا می‌کند. به این ترتیب، جان کلام نظریهٔ کنش گفتاری این است که رسالت زبان تنها ارائهٔ گزارش از واقعیت نیست؛ بلکه با گفتن کلمات کاری انجام می‌شود. ازاین‌رو زمانی که مرجع امنیتی‌سازی با استفاده از ادبیات مناسب بر پایهٔ یک منطقی اعلان تهدید وجودی می‌کند، در تلاش برای بازنمایی یا حکایتگری از واقعیت نیست؛ بلکه با این اظهار، امنیت را «ایجاد» می‌کند (Huysmans, 2011, p.372; Williams, 2003, p.513) بدین ترتیب، اولاً امنیت یک امر دفعی است؛ دوم اینکه ایجادی است و ارتباطی با واقع ندارد.

۲ـ۱ـ۲. ماهیت بین‌الاذهانی امر امنیتی

امر امنیتی از منظر وجودشناسی بر پایهٔ نظریهٔ مکتب کپنهاک، از دو جهت مورد تحلیل قرار می‌گیرد: جهت اول، اذعان و تأکید بر ماهیت وجودی این پدیده است. پذیرش این امر، درحقیقت قرار گرفتن در زمرهٔ واقع‌گرایی هستی‌شناختی در مقابل ایدئالیسم افراطی است که هرگونه وجود خارجی را انکار می‌کند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۱). پس از اذعان به امر وجودی بودن امنیتی‌سازی، نوع وجود آن از جهت حقیقی و اعتباری مورد بررسی قرار می‌گیرد. مراد از وجود حقیقی، انواعی از وجود است که اراده و اختیار انسان در آنها نقشی ندارد. در مقابل، وجود اعتباری وجودی است که اراده و اختیار انسان در آن دخالت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج۵، ص۲۱۴). با این تعریف، امر امنیتی چون وابسته به انسان است و اراده و اختیار انسان در آن دخالت دارد، از سنخ دوم شمرده می‌شود. این بیان، پیروی از هستی‌شناسی سازه‌انگارانه است که ازیک‌سو واقعیت جهان خارج را انکار نمی‌کند و ازسوی‌دیگر آن را مستقل از انسان نیز نمی‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص۳۳). ازاین‌رو موضوع امنیت در جهان خارج را وابسته به انسان و به‌صورت اساسی یک امر «بیناذهنی» تلقی کرده‌اند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۱).

وجود بین‌ذهنی در مکتب کپنهاک مرهون تلاش‌های جان سرل در فلسفه و زبان‌شناسی و اندیشه‌های ونت در نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل است. وجود بین‌ذهنی، درحقیقت همان «واقعیت نهادی» است که سهم زیادی در اندیشه‌های سرل دارد. مهم‌ترین وجه تشخص واقعیت نهادی قوام آن به اعتبار جمعی انسان‌هاست (سرل، ۱۳۸۷، ص۷۲ و ۱۶۴). امتداد این الگو از هستی‌شناسی به مطالعات اجتماعی بدین معناست که واقعیت‌های اجتماعی تنها زمانی جنبهٔ واقعیت به خود می‌گیرند که مورد پذیرش اعضای جامعه در نظام داخلی و خارجی قرار گیرند. برای نمونه، در موضوع واحدی به‌نام «اعطای کمک نظامی به دولت‌های ضعیف‌تر»، به‌دلیل زمینه‌های متفاوت بیناذهنی، در یک نظام به‌معنای «مداخله» و در نظام دیگری به‌معنای «کمک» است (ونت، ۱۳۹۲، ص۲۵۸). تفاوت در مشروعیت یا عدم مشروعیت اعطای سلاح، وابسته به فهم مشترک اعضای جامعه است و در نظام بین‌الملل معاصر، این اجتماع دولت‌هاست که معنای «مداخله» را مشخص می‌کند. ازاین‌رو امر امنیتی یا اینکه چه چیزی امنیت است، به اعتبار دولت و پذیرش جامعه بستگی دارد.

«امنیتی بودن یا نبودن یک مسئله چیزی نیست که افراد به‌تنهایی دربارهٔ آن تصمیم بگیرند. امنیتی کردن مسائل، فرایندی بین‌ذهنی است و در اجتماع صورت می‌گیرد...؛ بلکه کیفیتی اجتماعی و بخشی از قلمرو بیناذهنی است که حاصل استدلال و تعامل اجتماعی است» (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۲ـ۶۳).

۳ـ۱ـ۲. تهدید وجودی بودن امر امنیتی

ویژگی سوم هستی‌شناختی امر امنیتی، که در کانون مرکزی این نظریه قرار دارد، تهدید وجودی است. مکتب کپنهاک با برجسته‌سازی تهدید وجودی، فصل نوینی در مطالعات راهبردی را آغاز کردند. مفهوم تهدید وجودی، از آن جهت که گونه‌های دیگر تهدید را کنار می‌نهد، سبب قبض شده و از آن جهت که موضوع امنیت یا امر امنیتی را از نظامی به گونه‌های دیگر تهدید وجودی ارتقا می‌دهد، سبب بسط مفهوم امنیت شده است. در ادامهٔ این بیان، موضوع امنیت، منحصر در «تهدید وجودی» است. تمرکز بر تهدید وجودی به‌عنوان «ذات» امنیت، پژواک و امتداد سیاست در دیدگاه اشمیت است که همراه با دو ویژگی «استثنا» و «خصومت» است (Williams, 2003, p.515).

تهدید وجودی، به‌علت نبود معیاری همگانی، در خصوص بخش‌های امنیتی متفاوت است و این‌گونه نیست که دربارهٔ همهٔ بخش‌ها یکسان باشد. ازاین‌رو تهدید وجودی را فقط می‌توان در ارتباط با طبیعت خاص امر امنیتی درک کرد (Buzan et al., 1998, p.21). با این سخن، با توجه به تقسیم بخش‌ها به «نظامی»، «محیط زیست»، «اقتصادی»، «اجتماعی» و «سیاسی»، تهدید وجودی در هرکدام از بخش‌ها متفاوت است. تهدید وجودی در بخش نظامی، «یکپارچگی دولت» (Buzan et al., 1998, p.70)، در بخش محیط زیست، «اختلال در محیط زیست» (Buzan et al., 1998, p.75)، در بخش اقتصادی، «دولت و نظام

اقتصادی بین‌المللی لیبرال» (Buzan et al., 1998, p.103) و در بخش سیاسی هرگونه تهدیدی است که در ارتباط با «مشروعیت» و «شناسایی» باشد.

۴ـ۱ـ۲. واقعیت‌سازی امر امنیتی

ویژگی چهارم امر امنیتی، «عدم ضرورت» (actual) است. این واژه در ادبیات تأسیس‌کنندگان این مکتب، بین دو معنای «فعلیت» و «حقیقت» مضطرب است. actual به‌معنای «فعلیت» در مقابل «قوه» بدین معناست که موضوع‌های امنیت به دو دستهٔ موضوع‌هایی که هم‌اکنون به آستانهٔ امنیتی رسیده‌اند یا از آن عبور کرده‌اند و موضوع‌هایی که استعداد رسیدن به این سطح را دارند، تقسیم می‌شوند. باور مکتب کپنهاک این است که هر دو دسته از موضوع‌هایی که بیان شدند، می‌توانند به‌مثابهٔ امر امنیتی قلمداد شوند. برای نمونه، قید «امکان» در عبارت زیر به تهدیدهای بالقوه اشاره دارد:

> **با تهدید کردن این اندیشه‌ها می‌توان ثبات نظم سیاسی را در معرض تهدید قرار داد. این‌گونه تهدیدها ممکن است متوجه ساختار موجود حکومت (با زیر سوال بردن ایدئولوژی مشروعیت‌بخش آن)، یکپارچگی سرزمین دولت (با تشویق جدایی گزیدن از هویت دولتی) یا موجودیت خود دولت (با تردید کردن در حق دولت برای خودمختاری) باشند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۲۳۸).**

actual به‌معنای «حقیقت»، دربردارندهٔ این معناست که ضرورتی ندارد تهدید از منظر هستی‌شناختی «حقیقی» یا «راستین» باشد. مطابق این تفسیر، موضوع امنیت به‌صورت ضروری حاکی از امر واقعی یا تهدید راستین نیست و همین اندازه که تهدید به‌صورت تهدید وجودی جلوه‌گر شود، کفایت می‌کند. به‌تعبیر ونت، «لازم نیست که این باورها حقیقی باشند؛ کافی است اعتقاد به حقیقی بودن آنها وجود داشته باشد» (ونت، ۱۳۹۲، ص۲۳۳)؛ زیرا با ارائهٔ امنیت توسط بازیگر، پدیده یا موضوع به‌صورت امنیتی نمایان می‌شود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۲). این تبیین، درحقیقت تفسیر ماهیت خودارجاعی از امنیت است (Wæver, 1995, p.7). خاستگاه اصلی این نگاه به مسئلهٔ امنیتی، نظریهٔ آستین در زبان‌شناسی است. به‌باور آستین، دوقطبی‌سازی جمله‌ها به‌صورت اخباری و انشایی طبقه‌بندی صحیحی نیست؛ زیرا برخی از جمله‌ها در تلاش برای توصیف واقعیت نیستند؛ بلکه نفس اظهار و بیان، به‌مثابهٔ عمل است (سرل و عبدالهی، ۱۳۸۵، ص۳۰). برای نمونه، وقتی پلیس می‌گوید: «من شما را دستگیر می‌کنم»، شما دستگیر می‌شوید و اینجا گوینده در مقام بیان حقیقت نیست؛ بلکه با این جمله، حقیقتی را ایجاد می‌کند (ساجدی، ۱۳۸۱، ص۱۲۳). بنابراین پیوند برچسب امنیت با یک مسئله، خودبه‌خود آن مسئله را به‌صورت امنیتی جلوه می‌نماید؛ هرچند که آن تهدید یک تهدید واقعی یا راستین نباشد.

«امنیت یک نشانه یا دال نیست که رجوع به یک چیز واقعی بکند. بیان یا گفتن واژهٔ امنیت، «خود» یک کنش یا عمل است. با گفتن آن، عملی انجام می‌شود» (همچون در شرطبندی کردن و قول دادن) (ویور، ۱۳۸۳، ص۱۷۶).

۲ـ۲. مرجع امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک

دومین رکن الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک، که ماهیت اصلی آن «گفتار ـ کنش» است، فرد، گروه یا نهادی است که با اعلان کلمهٔ «امنیت»، به ارتقای تهدید از سطحی پایین‌تر به سطحی بالاتر هستی می‌بخشد. آنچه در این پیشگفتار ضرورت دارد، این است که «مرجع امنیتی‌سازی» با «مرجع امنیت» متفاوت است. مرجع امنیتی‌سازی، درحقیقت همان بازیگری است که با اعلان «امنیت»، خواستار برخوردی فوری و اضطراری با پدیده است؛ درحالی‌که مرجع امنیت عهده‌دار تبیین امنیت برای چه کسی و چه چیزی است. با این بیان، آنچه در ادامه در زمینهٔ مرجع امنیتی‌سازی از اهمیت بیشتری برخوردار است، تبیین سه مسئلهٔ «ساختار مطلوب امنیتی‌سازی»، «شرایط مرجع امنیتی‌سازی» و «تکالیف آن» است که در ادامه بیان می‌شود.

۱ـ۲ـ۲. مرجع قانونی امنیتی‌سازی

مرجع امنیتی‌سازی بازیگرانی هستند که به‌تعبیر مکتب کپنهاک، «با اعلامِ در معرض تهدید بودن موجودیت چیزی، مسائل را» امنیتی می‌کنند (Buzan et al., 1998, p.36). از منظر اندیشمندان این مکتب، مرجع امنیتی‌سازی به شخصیت‌های حقوقی، رسمی و مجازی اختصاص دارد که در قالب حاکمیت، به‌مثابهٔ تنها مرجع رسمی و «محق» برای اعلان تهدید و تصمیم‌گیری دربارهٔ امنیت، نمایان می‌شود. ویور با بهره‌گیری از منطق هابزی مبنی بر قرارداد اجتماعی، ادعای حق ویژه برای نام‌گذاری یک مسئلهٔ امنیتی را «همیشه» توسط دولت و نخبگان دولتی مجاز می‌شمارد و بیان می‌کند تنها آنان این حق را دارند که همیشه تلاش کنند از ابزارهای امنیتی‌سازی برای کنترل یک موضوع استفاده کنند (Wæver, 1995, p.6).

> **و چون غایت تأسیس [لویاتان، حاکم] صلح و امنیت عموم مردم است و هر کس که نسبت‌به غایت ذی‌حق باشد، نسبت‌به وسیله [نیل بدان] نیز ذی‌حق است. پس هر کسی یا انجمنی که حق حاکمیت داشته باشد، واجد حق داوری در خصوص وسایل نیل به صلح و تأمین امنیت و نیز در خصوص موانع و عوامل اخلال در آن است و حق دارد هر عملی را که خود لازم می‌داند، پیشاپیش به‌منظور حفظ صلح و امنیت از طریق جلوگیری از تفرقهٔ داخلی و خصومت خارجی و هم وقتی صلح و امنیت از دست رفته باشد، به‌منظور اعادهٔ آن انجام دهد (Wæver, 1995, p.۶؛ هابز، ۱۳۸۰، ص۱۹۶).**

این دیدگاه، ازسوی‌دیگر نیز امتداد نظریهٔ کارل اشمیت، فیلسوف و حقوق‌دان آلمانی، دربارهٔ «استثنا» و شرایط اضطراری است، که برخی از آن با عنوان «نظریهٔ تصمیم‌گیری حاکمیت» یاد کرده‌اند (Williams, 2003, p.516). «نظریهٔ تصمیم‌گیری حاکمیت» توسعهٔ یک‌جانبه‌گرایی دولت از امر سیاسی به امر امنیتی است؛ زیرا رسالت تأمین امنیت از جهت تاریخی تا کنون بر عهدهٔ دولت بوده و نیز از ساختار متناسبی برای این امر برخوردار است (Buzan et al., 1998, p.37). به‌تعبیر برخی از پژوهشگران، قوهٔ مجریه به‌علت کارایی و بهره‌مندی از قدرت ذاتی در مورد وضعیت اضطراری و

اقدام متناسب تصمیم‌گیری می‌کند (Dyzenhaus, 2010, p.45). وضعیت اضطراری یا استثنایی بیانگر تغیرات اساسی نیست؛ بلکه به‌معنای اعطای اختیارات جدید هم هست (Floyd, 2016, p.680).

مرجع امنیتی‌سازی تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که از اقتدار و اهلیت لازم برخوردار باشد (Buzan et al., 1998, p.33). اهلیت به‌معنای مقبولیت اجتماعی و موقعیت مشروع است که امکان پذیرش عمومی را فراهم می‌آورد. این ویژگی برگرفته از نظریهٔ کنش گفتاری آستین و بوردیو است که بر موقعیت گوینده برای اثرگذاری بر مخاطب تأکید دارد (Austin, 1975, p.34). ازسوی‌دیگر، اقتدار نه‌تنها به‌معنای توان اعمال قدرت است، بلکه باید در رضایت عمومی ریشه داشته باشد. مرجع امنیتی‌سازی باید از توان اقناع و جلب اعتماد مخاطبان برخوردار باشد تا بتواند تهدید وجودی را درک و اعلام کند و امنیتی‌سازی را به فرایندی مشروع مبدل سازد (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۵). با وجود این، تنها افراد صلاحیت‌دار برای استعمال لفظ امنیت، افرادی هستند که افزون بر اهلیت یا مشروعیت، از اقتدار برخوردار باشند و اقتدار سیاسی هم تابعی از نحوهٔ «اعطای» اختیارات سیاسی است (Floyd, 2021, p.91). به‌بیانی‌دیگر، «موقعیتمندی» به رابطهٔ میان گوینده و مخاطب جهت پذیرش تهدید وجودی (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۵) اشاره دارد که امروزه با دموکراسی به‌مثابهٔ یک ارزش، از پیوند عمیقی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای‌که برخی از پژوهشگران بر این نکته باور دارند که «تنها، دولت‌های دموکراتیک مشروعیت دارند» (Floyd, 2021, p.91). ازاین‌رو ملاک اهلیت برای اظهار امنیت، «موقعیتمندی»، و معیار موقعیتمندی عمل در چهارچوب دموکراسی است.

در این راستا، مرجع امنیتی‌سازی باید از دستور زبان امنیت پیروی کند و تهدید وجودی را به‌گونه‌ای اعلام نماید که افزون بر پذیرش مخاطب (Floyd, 2021, p.84; Wæver, 2003, p.11) سبب ایجاد بسیج عمومی هم بشود. (Wæver, 1995, p.6؛ بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۲). این فرایند شامل استفاده از واژگان و ادبیاتی است که طبیعت تهدید و ضرورت مقابله با آن را به‌خوبی نمایان کند (Buzan et al., 1998, p.33). همچنین اقناع‌سازی عمومی یکی دیگر از وظایف این مرجع است که از طریق تعامل، استدلال و جلب اعتماد مخاطب انجام می‌شود. امنیتی‌سازی بدون پذیرش مخاطب ممکن نیست و تعامل بیناذهنی به‌عنوان یک سازوکار کلیدی از یک‌جانبه‌گرایی و سوءاستفادهٔ مرجع امنیتی‌سازی جلوگیری می‌کند و فرایند امنیتی‌سازی را در چهارچوب دموکراتیک نگه می‌دارد (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۷).

۲ـ۲ـ۲. ساختار مطلوب امنیتی‌سازی

تبیین ساختار مطلوب امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک، نیازمند تبیین نظام تصمیم‌گیری پیرامون امر امنیتی است. به‌صورت کلی دو نظریهٔ فردگرایی روش‌شناختی و جمع‌گرایی روش‌شناختی وجود دارد که مکتب کپنهاک بر

اساس جمع‌گرایی روش‌شناختی پیرامون مسئلهٔ امنیتی تصمیم‌گیری می‌کند (Buzan et al., 1998, p.20). جمع‌گرایی روش‌شناختی، درحقیقت همان شناسایی افراد به‌عنوان یک شخصیت حقوقی در قالب واقعیت‌های اجتماعی به‌مثابهٔ یک کل است. جمع‌گرایی برخلاف فردگرایی که در آن پیوندهای میان افراد سست است، به‌قدری از قوت و انسجام برخوردار است که سبب ایجاد یک واقعیت اجتماعی مانند دولت می‌شود (Hofstede, 1991, p.260-261). با این توضیح، تصمیم‌گیری دربارهٔ امر امنیتی، بر پایهٔ یک منطق سازمانی در یک فرایند «بین‌الاذهانی» از طریق مذاکرهٔ سیاسی دربارهٔ پذیرش احتمالی استدلال‌های ارائه‌شده صورت‌بندی می‌شود و توسط ادراکات فردی تعیین نمی‌شود (Wæver, 2003, p.12). با این بیان، در مواردی که افراد دارای نقش‌های مهمی باشند، از طرف خودشان تهدید وجودی را اعلان نمی‌کنند؛ بلکه به‌نمایندگی از یک جمع آن را اعلام می‌کنند که در این صورت، مفهوم «سخنگو» کاربرد مناسب‌تری دارد و این‌گونه نیست که افراد به‌صورت خودسرانه بتوانند دست به امنیتی‌سازی برخی از امور بزنند (Buzan et al., 1998, p.36).

امنیتی بودن یا نبودن یک مسئله چیزی نیست که افراد به‌تنهایی دربارهٔ آن تصمیم بگیرند. امنیتی کردن مسائل، فرایندی بیناذهنی است و در اجتماع صورت می‌گیرد... . این ویژگی، کیفیتی نیست که به‌طور ذهنی و در اذهانی جدا از هم حاصل شود؛ بلکه کیفیتی اجتماعی و بخشی از قلمرو بیناذهنی است که حاصل استدلال و تعامل اجتماعی است. (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۲ـ۶۳).

۳ـ۲. مخاطب امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک

علت تأکید مکتب کپنهاک بر مخاطب در امنیتی‌سازی، تناظر با نظریهٔ آستین در ارتباط با گوینده و شنونده در کتاب *چگونه کارها را با کلمات انجام می‌دهیم* است. آستین در این اثر با بهره‌وری از تمثیل زوجیت و ملکیت، نقش مخاطب را به‌مثابهٔ «جزء» ترسیم می‌کند؛ یعنی برای تحقق یا انجام زوجیت در خارج، افزون بر روال مشروع، نیازمند قصد، زوج و پذیرش زوجه است. ازاین‌رو، اگر عروس این را نپذیرد، به‌صورت اساسی زوجیت تحقق پیدا نکرده است. امتداد این نظریه توسط مکتب کپنهاک در ساحت امنیت، چنین است: همان‌گونه‌که پذیرش عروس سبب تحقق زوجیت می‌شود و یکی از ارکان فعلیت‌یابی «زوجیت» است، پذیرش مخاطب هم سبب تحقق امنیتی‌سازی می‌شود و اگر مخاطب تهدید وجودی را نپذیرد، امنیتی‌سازی انجام نشده است. ازاین‌رو، اگر هیچ نشانه‌ای بر پذیرش در دسترس نباشد، تنها می‌توان قائل به انجام حرکتی برای امنیتی کردن شد، نه اینکه امری به‌راستی امنیتی شده باشد (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۳).

با تناظر این مطلب، مخاطب در الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک از دو جهت دارای دو نقش حیاتی است: اولین نقش حیاتی مخاطب در الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک، پذیرش تهدید وجودی و شناسایی آن است که از سوی بازیگر اعلام‌شده به‌مثابهٔ «عرف عام» است. نقش پذیرش تهدید وجودی، درحقیقت مانند نقش روح در بدن است و

همان‌گونه‌که بدن بدون روح مرده به‌شمار می‌رود، امنیتی‌سازی بدون پذیرش مردم هم سبب عدم «پدیدار» شدن یا عدم «نمود» تهدید می‌شود؛ زیرا امنیتی‌سازی یک فرایند «بین‌الاذهانی» است که ساخت و پردازش آن در جامعه صورت می‌گیرد. از این جهت، مخاطبان در خصوص تهدید به‌مثابهٔ فاعل هستی‌بخش عمل می‌کنند.

تنها در دل جامعه و با مشارکت «خودمان» در کنش سیاسی است که می‌توانیم به امنیتی شدن یا نشدن موضوعی کمک کنیم و این کاملاً متفاوت با «واقعیت داشتن» تهدید به‌عنوان یک معضل امنیتی است... . امنیتی بودن، نهایتاً امری اجتماعی و نه فنی است (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۷۶).

دومین نقش حیاتی مخاطب در امنیتی‌سازی پس از پذیرش تهدید وجودی اظهارشده، تبعیت و پیروی از سیاست‌های اعلامی و درک شرایط اضطراری است. به‌بیانی‌دیگر، مخاطب دارای دو رسالت است: اول اینکه تهدید وجودی را شناسایی کند؛ سپس از اقدام‌های اضطراری پیروی نماید؛ زیرا در غیر این صورت، «هنگامی که یک موضوع به‌صورت بلاغی پذیرفته شد، باید بر توسعهٔ سیاست تأثیر بگذارد تا در عمل مؤثر باشد. در غیر این صورت، فعالیت‌ها فقط به‌صورت لفاظی و بدون هیچ نتیجهٔ عملی امنیتی شده‌اند» (Jackson, 2006, p.621).

۳. ارزیابی الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک از جهت انسجام نظری

ارزیابی الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک از جهت انسجام نظری، تلاشی برای کشف و نمایش ناسازگاری نظری در الگوی طرح‌شده است. اندیشمندان مکتب کپنهاک با توسعهٔ مفهوم امنیت و گذار از امنیت نظامی به معنای وسیع‌تری از امنیت و توسعهٔ آن به بخش‌های دیگر، سبب تحولی شگرف در مطالعات امنیت شدند. اندیشمندان این مکتب با ترسیم ضلع تهدید، مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب، نه‌تنها الگوی جدیدی را بنا نهادند، بلکه این الگو را به‌مثابهٔ چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت در سراسر جهان عرضه کردند. توجه، مطالعهٔ دقیق و تحلیل محتوای آثار اندیشمندان مکتب کپنهاک، به‌خصوص مهم‌ترین اثر این جریان، یعنی «*چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*» در زمینهٔ الگوی امنیتی‌سازی، بیانگر وجود ابهام، اجمال و عدم تعیین دقیق نقش‌ها و وظایف نسبت‌به هرکدام از ضلع‌های سه‌گانهٔ الگوی امنیتی‌سازی است.

۱ـ۳. ارزیابی امر امنیتی از جهت انسجام نظری

ضلع اول الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک یا همان تهدید، از دو جهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی با نارسایی روبه‌روست. مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناختیِ تهدید در این اندیشه، در سه محور کنش گفتاری، ماهیت بین‌الاذهانی تهدید و تهدید وجودی است که در هر سه مورد با نارسایی مواجه است.

اولین نارسایی، در بعد هستی‌شناختی آن است که مکتب کپنهاک میزان انطباق، تعهد و بهره‌وری از کنش گفتاری آستین و دریدا را مشخص نکرده است. به‌بیانی‌دیگر، نظریهٔ امنیتی‌سازی را نمی‌توان امتداد موفق نظریهٔ

کنش گفتاری آستین و دریدا تعریف کرد؛ زیرا برخی از ویژگی‌هایی که آستین برای کنش گفتاری ضروری می‌پندارد، به‌صورت عمدی یا سهوی مورد توجه اندیشمندان مکتب کپنهاک قرار نگرفته است. برای نمونه، بر اساس منطق حاکم بر نسبت میان لفظ و معنا و گوینده و شنونده، گوینده باید معنای مورد نظر را قصد کند و در مراد خود جدی باشد. بااین‌حال مکتب کپنهاک، نه بر اساس الگوی آستین توجهی به قصد عامل کرده (Austin, 1975, p.11-14) و نه بر اساس الگوی دریدا بر متن یا خودِ تهدید تمرکز نموده است (Floyd, 2010, p.15). افزون‌براین، میان دو رکن هستی‌شناسانهٔ تهدید، یعنی کنش گفتاری و ماهیت بین‌الاذهانی آن تناقض وجود دارد (زارع‌زاده، ۱۳۹۶، ص۱۱۳)؛ زیرا ازیک‌سو کنش گفتاری مرجع امنیتی‌سازی عامل اصلی هستی‌بخش تهدید شناخته می‌شود؛ بدین معنا که مرجع امنیتی‌سازی تنها با بیان تهدید در قالب گفتار، وجود آن را محقق می‌سازد و این فرایند را به کنش زبانی خود وابسته می‌کند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۲)؛ و ازسوی‌دیگر، طبق منطق «جمع‌باوری روش‌شناختی»، تحقق هستی‌شناسانهٔ تهدید تنها به کنش زبانی مرجع امنیتی‌سازی محدود نمی‌شود؛ بلکه به تعامل و پذیرش مخاطب نیز وابسته است. در این رویکرد، مخاطب نه‌تنها باید محتوای امنیتی‌سازی را درک کند، بلکه باید استدلال و گفتمان مرجع امنیتی‌سازی را بپذیرد و به آن واکنش نشان دهد تا تهدید به‌عنوان واقعیت بین‌الاذهانی محقق شود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۷۶). این تناقض نشان‌دهندهٔ پیچیدگی رابطهٔ میان ساختار زبانی و تعاملات اجتماعی در فرایند امنیتی‌سازی است.

دومین نارسایی و ابهام در هستی‌شناسی تهدید، دربارهٔ ماهیت بین‌الاذهانی تهدید است. به‌باور اندیشمندان کپنهاک، تهدید به‌مثابهٔ یک امر بین ذهنی دارای چند ویژگی است: اول اینکه قوام آن به اعتباری جمعی انسان‌هاست (سرل، ۱۳۸۷، ص۷۲ و ۱۶۴)؛ دوم اینکه افراد به‌تنهایی دربارهٔ آن تصمیم‌گیری نمی‌کنند؛ و سوم اینکه محصول استدلال و تعامل اجتماعی است (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۶۲ـ۶۳). با این ویژگی‌هایی که بیان شد، مکتب کپنهاک توضیح دقیقی از سه جهت «کمیت»، «کیفیت» و نوع «مخاطب»، از این جهت که جمع انسان‌ها شهروندان داخل یا خارج از کشورند، ارائه نمی‌دهد. ازسوی‌دیگر، اندیشمندان این نظریه با اختلاط میان معنای امنیت یا تهدید و مصداق آن، گرفتار یگانه‌انگاری معنا و مصداق شده‌اند؛ درحالی‌که میان این دو تفاوت وجود دارد؛ زیرا برای توسعه و تعین معنا توسط لفظ، استعمال آن توسط دیگران ضرورت دارد؛ ولی تعیین مصداق برای معنا نیازمند پذیرش سایر افراد جامعه نیست؛ ازاین‌رو افراد، اگرچه به‌تنهایی دربارهٔ معنای امنیت تصمیم نمی‌گیرند، اما ممکن است دربارهٔ مصداق آن به‌صورت فردی یا گروهی تصمیم گرفته شود و حتی در خوشبینانه‌ترین حالت آن نیز در نظام سیاسی مطلوب این دسته از نظریه‌پردازان، یعنی نظام دموکراتیک، افراد خاصی به‌نیابت یا وکالت از طرف شهروندان، دربارهٔ مصداق امنیت یا تهدید وجودی تصمیم می‌گیرند. درنهایت

مکتب کپنهاک، نه‌تنها دربارهٔ استدلال و تعامل اجتماعی توضیح روشنی ندارد، بلکه در تطبیق و توضیح بخش‌های پنج‌گانه هم توجهی به این امر نکرده است. با این بیان، به‌علت نارسایی، ابهام و اجمال دربارهٔ ماهیت بین‌الاذهانی تهدید، الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک از انسجام نظری کافی برخوردار نیست.

سومین اشکالی که از جهت انسجام نظری می‌توان بر ضلع اول، یعنی هستی‌شناسی تهدید بیان کرد، این است که مکتب کپنهاک، با آنکه بخش زیادی از توان و تمرکز خود را بر تهدید وجودی قرار داده، تبیین جامع و دقیقی از آن ارائه نکرده است و تنها با تبیین اینکه طبیعت تهدید وجودی متغیر وابسته به نوع تهدید است (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۴۸) و سپس ترسیم امنیت در پنج نوع نظامی، اقتصادی، سیاسی، جامعه‌گانی و محیط زیستی، به توضیح طبیعت تهدید وجودی در هرکدام از بخش‌ها بسنده کرده است. آنچه سبب اخلال در انسجام نظری می‌شود، این است که در سه نوع اول، یعنی تهدید نظامی، سیاسی و اقتصادی، دولت به‌معنای حاکمیت موضوع تهدید است؛ حتی در نوع چهارم هم در برخی از موارد، دولت با ادعای اتحاد با ملت، خود را جزئی از «همبود» به‌شمار می‌آورد (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۱۹۸) و امنیت جامعه را به‌مثابهٔ امنیت دولت برداشت می‌کند. با این بیان، اگرچه تهدید وجودی انواع یا ابعاد مختلفی دارد، اما این ادعا که طبیعت آنها با یکدیگر متفاوت است (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۴۸) صحیح نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، تهدیدها به طبیعت مشترکی به‌نام دولت به‌معنای عام بازگشت دارند. افزون‌براین، مکتب کپنهاک سنجه‌های مشخصی را برای تشخیص، ارزیابی و اولویت‌سنجی تهدید وجودی در صورت تهدیدهای وجودی مختلف ارائه نداده است. برای نمونه، در بخش سیاسی، معیاری برای تشخیص یکپارچگی سرزمینی دولت یا موجودیت خود دولت، به‌مثابهٔ تهدید امنیتی، ارائه نشده است.

الگوی یادشده از جهت معرفت‌شناختی هم از انسجام لازم برخوردار نیست؛ چون اول اینکه بر اساس نظر مکتب کپنهاک، سیر شناخت تهدید بدین صورت است که ابتدا مرجع امنیتی‌سازی از طریق کنش گفتاری اظهار امنیت می‌کند؛ سپس از طریق ارائهٔ استدلال، به اقناع‌سازی روی می‌آورد و پس از پذیرش مخاطب، تهدید به‌صورت بین‌الاذهانی ساخته می‌شود. به این ترتیب، منبع شناخت مخاطب، مرجع یا بازیگر امنیتی‌سازی است که با استفاده از ابزار استدلال، تهدید را برای مخاطب نمایان می‌سازد. آنچه سبب اختلال در انسجام معرفت‌شناختی امر امنیتی می‌شود، این است که میان شناخت مخاطب و مرجع، تفاوت هست؛ درحالی‌که میان آنها تفاوتی گذاشته نشده است. شناخت مخاطب در یک فضای عمومی و بین‌الاذهانی با اظهار امنیت توسط مرجع امنیتی‌سازی شکل می‌گیرد؛ اما از منبع و ابزار شناخت خود مرجع امنیتی‌سازی غفلت شده است. بااین‌حال، دربارهٔ شناخت مرجع امنیتی‌سازی دو صورت امکان دارد که هر دو صورت، مانع انسجام‌گرایی این نظریه است: اول اینکه شناخت مرجع امنیتی‌سازی ذیل همین ساخت جدید به‌صورت بین‌الاذهانی صورت‌بندی شود؛ یعنی اینکه مرجع امنیتی‌سازی پس از طی فرایند

یادشده به شناخت می‌رسد که این هم با دو اشکال روبه‌روست: اول اینکه شکل‌گیری شناخت مرجع، ذیل ساخت جدید به‌معنای «تقدم الشیء علی نفسه» است که امری باطل است؛ زیرا نمی‌شود یک شیء قبل از اینکه خودش به‌وجود آمده باشد، پدید آید؛ دوم اینکه اقتضای این بیان، «توقف الشیء علی نفسه» است؛ یعنی شناخت مخاطب وابسته به شناخت مرجع است و شناخت مرجع وابسته به شناخت مخاطب، که این هم دور و باطل است. صورت دوم این است که شناخت مرجع امنیتی‌سازی از راهی غیر از شناخت دموکراتیک و بین‌الاذهانی سازمان‌دهی شود؛ درحالی‌که این خلاف باور اندیشمندان مکتب کپنهاک است.

جهت دوم عدم انسجام‌گرایی در معرفت‌شناسی، ناشی از عدم تطابق ارزش امنیتی‌سازی و میزان علم کافی برای شناخت تهدید است. چنان‌که گذشت، امنیتی‌سازی از منظر ارزش‌شناسی در مکتب کپنهاک «فی‌نفسه» امر مطلوبی نیست و این‌گونه نیست که «امنیتی شدن به‌معنای بهتر شدن» باشد. به این ترتیب، امنیتی کردن یک مسئله به‌معنای ناتوانی از برخورد با آن به‌شیوهٔ سیاست عادی است و امنیت به‌صورت کلی امری «سلبی» و «منفی» است (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص۵۹). به‌تعبیری‌دیگر، در هر جامعه‌ای، اصل، قانون و قاعدهٔ اولی و اصلی این است که مسئله‌ها در صورت ممکن، مگر در یک حالت فوق‌العاده، به یک مسئلهٔ امنیتی تغیر چهره ندهند. اقتضای منطقی این مدل از ارزش‌شناسی امنیت، عدم جواز امنیتی‌سازی جز در صورتی است که علم یا قطع به تهدید وجود داشته باشد؛ درحالی‌که اندیشمندان مکتب کپنهاک تنها با «احتمال» تهدید، امنیتی کردن مسائل را مجاز می‌شمارند.

جهت سوم عدم انسجام‌گرایی معرفت‌شناسی تهدید، در نسبت با ملاک صدق و کذب گزاره‌های امنیتی است. به‌تعبیر ویور، گزاره‌های امنیتی از ملاک صدق و کذب پیروی نمی‌کنند؛ بلکه در مورد آنها از دو گزارهٔ بجا و نابجا استفاده می‌شود. در فرض صحت چنین بیانی، این مسئله با یک اشکال اساسی روبه‌روست و آن هم این است که در این موارد، به قصد و انگیزهٔ مرجع امنیتی‌سازی توجه نشده است؛ زیرا در برخی از گزاره‌ها قصد حکایت وجود دارد و این‌گونه نیست که تمام گزاره‌های امنیتی بدون قصد حکایت باشند و ازاین‌رو گزاره‌های امنیتی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گزاره‌هایی که حاوی قصد حکایت‌اند و گزاره‌هایی که از قصد حکایت خالی‌اند. گزاره‌های دستهٔ اول از ملاک صدق و کذب پیروی می‌کنند؛ برخلاف گزاره‌های دستهٔ دوم که از ملاک صدق و کذب پیروی نمی‌کنند. در برخی از موارد، تهدید به‌صورت عینی و واقعی است. در این موارد، اعلان مرجع امنیتی‌سازی به‌ضمیمهٔ قصد حکایت است. ازاین‌رو این‌گونه نیست که تمام گزاره‌های امنیتی از ملاک صدق و کذب پیروی نکنند.

۲ـ۳. ارزیابی مرجع امنیتی‌سازی از جهت انسجام نظری

ضلع دوم الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک یا همان مرجع امنیتی‌سازی، از چند جهت از انسجام کافی برخوردار نیست. اولین موضوع، عدم تناسب میان اهداف و راهبرد است. هدف از ارائهٔ چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت،

تبیین منطق نوینی برای بسط مفهوم و موضوع امنیت بود. اندیشمندان این نظریه، اگرچه جهت توسعهٔ موضوعی آن توفیق یافتند، اما با انحصار آن به کنش گفتاری و تفکیک آن از کنش‌های غیرگفتاری، مانند منابع متنی، نهادی و... (Williams, 2003, p.526) و انفراد آن به اعلان توسط بازیگر، سبب قبض معنا و موضوع امنیت شدند.

دومین موضوع، عدم سازش میان نظریهٔ اشمیت و تصمیم‌گیری دربارهٔ امر امنیتی است. اندیشمندان مکتب کپنهاک با الهام از نظریهٔ اشمیت، وضعیت «اضطراری» را الهام گرفته‌اند. خلاصهٔ بیان اشمیت از وضعیت اضطراری، اعطای حق تصمیم‌گیری به حاکمیت است. امتداد این نظریه در امنیتی‌سازی بدین معناست که تنها حاکمیت حق تصمیم‌گیری دربارهٔ موضوع امنیت را دارد. بنابراین اگر ارادهٔ مکتب کپنهاک از وضعیت اضطراری به‌صورت دقیق همان وضعیت ترسیم‌شدهٔ اشمیت است، با دو اشکال بنیادین روبه‌روست: اول اینکه مطابق نظریهٔ کارل اشمیت، امنیتی‌سازی فرایندی انحصاری و اقتدارمحور است که تصمیم‌گیری دربارهٔ وضعیت‌های اضطراری و تعریف تهدید، تنها در حیطهٔ اختیارات حاکمیت قرار دارد و پذیرش مخاطب، جزئی از این فرایند شمرده نمی‌شود. از منظر اشمیت، حاکمیت به‌عنوان مرجع اصلی امنیتی‌سازی، با اتکا به کنش گفتاری خود، تهدید را تعریف و تثبیت می‌کند. این در حالی است که اندیشمندان مکتب کپنهاک امنیتی‌سازی را فرایندی بین‌الاذهانی و گفتمانی می‌دانند که در آن، پذیرش مخاطب عنصری اساسی است. دوم اینکه، در برخی حوزه‌ها، مانند امنیت محیط زیست، نهادهای غیردولتی یا فراملی به‌عنوان مراجع رسمی امنیتی‌سازی شناخته شده‌اند؛ امری که با چهارچوب نظری اشمیت در تضاد است؛ چراکه این نهادها بدون وابستگی به قدرت حاکم، تهدیدات را امنیتی‌سازی می‌کنند. این تفاوت دیدگاه‌ها نشان‌دهندهٔ تنشی بنیادین میان رویکرد اقتدارمحور اشمیت و رویکرد تعاملی در مطالعات امنیتی مکتب کپنهاک است (BUZAN & WÆVER, 2009, p.254؛ بوزان و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵).

افزون‌براین، موضوع دیگری که سبب خلل در انسجام نظری این دسته از اندیشمندان است، باور به خلق امنیت توسط مرجع امنیتی‌سازی و عدم تبیین نوع ایجاد است. به‌تعبیر ویور، «امنیت یک نشانه یا دال نیست که رجوع به یک چیز واقعی بکند. بیان یا گفتن واژهٔ امنیت، «خود» یک کنش یا عمل است. با گفتن آن، عملی انجام می‌شود (همچون در شرط‌بندی کردن و قول دادن)» (ویور، ۱۳۸۳، ص۱۷۶). از این جهت، مشخص نیست که منظور از «ایجاد»، ایجاد نسبت ذهنی میان دو مفهوم است یا ایجاد و انشای معنا در خارج، به این صورت که با کمک لفظ، حقیقت آن معنای انشایی در خارج از عالم ذهن وجود عینی می‌یابد یا اینکه با لفظ، مصداق معنا را در خارج به‌صورت تکوینی یا اعتباری ایجاد می‌کند (صدر، ۱۹۹۶، ج۱، ص۲۸۹ـ۲۹۳).

۳ـ۳. ارزیابی نقش مخاطب از جهت انسجام نظری

مخاطب به‌مثابهٔ ضلع سوم الگوی امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاک، بیشترین و برجسته‌ترین ضلعی است که

ازیک‌سو مورد تأکید این مکتب است و ازسویی‌دیگر ابعاد آن تبیین نشده است. مهم‌ترین محورهای عدم انسجام را می‌توان ذیل سه محور خلاصه کرد:

اولین و مهم‌ترین دلیل بر عدم انسجام‌گروی در الگوی مکتب کپنهاک، وجود تناقض در مبانی هستی‌شناسی تهدید، یعنی کنش گفتاری و ماهیت بین‌الاذهانی آن است؛ زیرا ازیک‌سو امنیت دارای ماهیتی خودارجاع است که توسط قواعد گفتمانی اداره می‌شود؛ به این معنا که «اظهار» به‌مثابهٔ «ایجاد» است و با اعلام کارگزار، مسئله به‌خودی‌خود امنیتی می‌شود؛ و ازسوی‌دیگر امنیت را محصول یک منطق و فرایندی بین‌الاذهانی تعریف می‌کنند؛ به این صورت که برای ایجاد، نیازمند مذاکره، استدلال و اقناع مخاطب است. افزون‌براین، آنها ازیک‌سو با تبیین بین‌الاذهانی بودن تهدید نقش مهمی را برای مخاطب تعریف می‌کنند؛ به‌گونه‌ای‌که پذیرش مخاطب رکن اصلی هستی‌یابی تهدید است؛ و ازسوی‌دیگر، مکتب کپنهاک به‌طور ضمنی نقش مخاطب را در بخش‌های دیگر امنیت کم‌رنگ می‌کند (Léonard & Kaunert, 2010, p.58). برای مثال، پس از رد این ایده که امنیت یک موضوع را می‌توان به‌طور عینی ارزیابی کرد (Buzan et al., 1998, p.34)، استدلال می‌کنند که «این کنشگر... است که تصمیم می‌گیرد که آیا چیزی باید به‌عنوان یک تهدید وجودی در نظر گرفته شود یا خیر» (Buzan et al., 1998, p.34).

دومین محور عدم انسجام‌گرایی در الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک به‌مثابهٔ کنش گفتاری، در ارتباط با تعداد مخاطبین لازم برای برسازی امنیت است. نظریه‌پردازان مکتب کپنهاک، اگرچه بر «تعداد کافی» مخاطبین تأکید کرده‌اند، اما برای بهره‌مندی از انسجام نظری، دربارهٔ چهار مورد نیازمند تبیین بیشتر است. اولین مورد، تعیین نهاد تشخیص کفایت است. بر این اساس، در نظریهٔ امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری، این موضوع مشخص نیست که متولی تشخیص کفایت از میان مخاطبان و بازیگران امنیتی‌کننده کدام است؛ دوم اینکه ملاک و میزان «کفایت» در این الگو مشخص نشده است؛ ازاین‌رو مشخص نیست که کفایت با چه چیزی مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ سوم اینکه مطابق این الگو، مخاطبان نه‌تنها از حیث کمّی، بلکه از نظر نوع‌شناسی (داخلی یا خارجی) و (عام یا خاص) نیز به‌طور دقیق تعریف نشده‌اند. این ابهام، همان‌گونه‌که برخی از محققان در حوزهٔ مطالعات امنیت اشاره کرده‌اند، بر قابلیت تحلیل تأثیرات رفتاری مخاطبان در فرایند کنش گفتاری امنیتی‌سازی تأثیر می‌گذارد و ضرورت بازنگری در طبقه‌بندی و مشخصه‌های رفتاری آنان را برجسته می‌سازد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵، ص۵۰۶). بنابراین برای ارزیابی تهدید وجودی به این صورت که توسط مخاطبین برسازی شده است یا خیر، معیار متناسبی را ارائه نداده است؛ چهارمین محور عدم انسجام‌گروی آن، دربارهٔ نقش مخاطب در ارتباط با کیفیت پذیرش مخاطب است. اگرچه پذیرش یا عدم پذیرش مخاطب از عوامل کلیدی موفقیت یا شکست

اقدامات امنیتی محسوب می‌شود؛ اما نظریهٔ یادشده به‌طور جامع به این پرسش پاسخ نداده است که کدام سطح از پذیرش مخاطب هدف نهایی فرایند امنیتی‌سازی است. این در حالی است که ماهیت بین‌ذهنی و گفتاری اقدامات امنیتی‌سازی، ایجاب می‌کند که به نقش رضایتمندانهٔ مخاطب در شکل‌دهی به این فرایند توجه ویژه‌ای شود؛ درحالی‌که این با تحمل و اجباری که در برخی از موارد بدان تصریح کرده‌اند، سازگاری ندارد. به‌عبارت‌دیگر، نظریهٔ مورد نظر در تبیین سازوکار دقیق تأثیرگذاری سطوح مختلف پذیرش مخاطب بر فرایند امنیتی‌سازی و همچنین ماهیت تعاملی این فرایند، با کاستی‌هایی مواجه است.

امنیتی‌سازی فرایندی بین‌الاذهانی است که در اجتماع ساخته می‌شود: آیا موضوع امنیت که باید بقای آن تضمین شود، از مشروعیت عمومی برخوردار است تا بازیگران بتوانند به آن به‌مثابهٔ یک تهدید استناد کنند و دیگران را به‌پیروی از اقداماتی که در غیر این صورت مشروع تلقی نمی‌شد، وادار یا حداقل متقاعدشان کنند که چنین اقداماتی را تحمل کنند؟ (Buzan et al., 1998, p.25).

نتیجه‌گیری

امنیتی‌سازی به‌مثابهٔ کنش گفتاری در مکتب کپنهاک با تأکید بر سه رکن تهدید، مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب، چهارچوبی برای درک فرایند تبدیل مسائل به امور امنیتی به‌مثابهٔ یک الگو ارائه می‌دهد. این الگو با تعریف امنیتی‌سازی به‌عنوان یک کنش گفتاری، که توسط مرجع امنیتی‌سازی انجام می‌شود و هدف آن اقناع و جلب پذیرش مخاطب از طریق فرایندی دموکراتیک است، سهم مهمی در توسعهٔ مطالعات امنیتی داشته است. بااین‌حال، بررسی عمیق‌تر این نظریه نشان می‌دهد که انسجام نظری آن با چالش‌هایی مواجه است. وجود ابهام در تعریف دقیق نقش‌ها و وظایف مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب، و تعارض‌های گاه‌وبیگاه میان ارکان و تناقض در برخی از رهنمودها، کاربرد این الگو را در تحلیل مسائل امنیتی پیچیده محدود کرده است. درنتیجه، هرچند مکتب کپنهاک در ارائهٔ چهارچوبی نوآورانه برای تحلیل امنیتی‌سازی نقش مهمی ایفا کرده، اما برای دستیابی به یک الگوی جامع‌تر و انسجام‌بخش‌تر، نیازمند بازبینی و توسعهٔ نظری است. این بازنگری‌ها باید بر رفع ابهامات مفهومی، شفاف‌سازی نقش مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب، و بازتعریف مبانی نظری متمرکز باشند. با این اصلاحات می‌توان انتظار داشت که این نظریه به‌عنوان ابزاری مؤثر برای تحلیل مسائل امنیتی معاصر باقی بماند و پیچیدگی‌های محیط‌های مختلف امنیتی را به‌طور جامع‌تر پوشش دهد. بنابراین الگوی امنیتی‌سازی مکتب کپنهاک، با وجود نقاط قوت، هنوز نمی‌تواند به‌مثابهٔ الگویی جامع برای تحلیل امنیت‌محور به‌کار گرفته شود و نیازمند توسعه و تطبیق بیشتر با شرایط متغیر دنیای امنیتی است.

منابع

استیو، دان. آر. (۱۳۸۴). *فلسفهٔ زبان دینی*. ترجمهٔ ابوالفضل ساجدی. قم: ادیان.

بوزان، باری، ویور، اُلی و دو ویلد، پاپ (۱۳۹۲). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمهٔ علیرضا طیب. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *ادب فنای مقربان*. قم: اسراء.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). *فرانظریهٔ اسلامی روابط بین‌الملل*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۲)*. تهران: سمت.

زارع‌زاده، رسول (۱۴۰۲). امنیتی‌سازی در فضای پساکپنهاگی. *آفاق امنیت*، ۱۶(۶۰)، ۳۶ـ۱۰۷.

زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۶). نگاه کپنهاگی به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها. *آفاق امنیت*، ۳۶(۱۰)، ۹۰ـ۱۲۰.

ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۱). نظریهٔ کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن. *قبسات*، ۲۵(۷)، ۳۰ـ۱۲۲.

سرل، جان آر. (۱۳۸۷). *افعال گفتاری جستاری در فلسفهٔ زبان*. ترجمه و مقدمهٔ محمدعلی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۹۹۶). *بحوث فی علم الأصول*. قم: مؤسسهٔ دائرةالمعارف الفقه الإسلامی.

صفوی، کورش (۱۳۹۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: همشهری.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵). بررسی و نقد نظریهٔ امنیتی ساختن. *مطالعات راهبردی*، ۳۳(۹)، ۴۹۱ـ۵۱۲.

عبداللهی، محمدعلی (۲۰۰۵). نظریهٔ افعال گفتاری. *پژوهش‌های فلسفی ـ کلامی*، ۶(۲۴)، ۹۱ـ۱۱۹.

علوی، سیدمحمدعلی و دهقانی فیروزآبادی سیدجلال (۱۳۹۵). روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی طرف‌دار اسرائیل در امریکا از منظر مکتب کپنهاگ. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۷(۵)، ۳۹ـ۵۸.

قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۹). *معناشناسی ۱*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قرشی، سیدیوسف (۱۳۹۳). *امنیتی شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

ونت، الکساندر (۱۳۹۲). *نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.

ویور، اِلی (۱۳۸۳). امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن». در: *امنیت ملی و مدیریت بحران*. ترجمهٔ مرادعلی صدوقی. تهران: نگارستان اندیشه.

هابز، تامس (۱۳۸۰). *لویاتان*. ترجمهٔ حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

Austin, John Langshaw (1975). *How to Do Things with Words*. Oxford: Oxford university press.

Ayoob, Mohammed (1983). Security in the Third World: The Worm about to Turn?. *International Affairs*, 60(1), 41-51. /https://doi.org/10.2307/2618929.

Balzacq, Thierry (2011A). A Theory of Securitization: Origins, Core Assumptions,

and Variants. In: *Securitization Theory*. 15-44. New York: Routledge.

Balzacq Thierry (2011B). Securitization Theory. In: *Theory of Securitization: Origins, Core Assumptions, and Variants*. New York: Routledge.

BUZAN, BARRY and OLE WÆVER (2009). Macrosecuritisation and Security Constellations: Reconsidering Scale in Securitisation Theory. *Review of International Studies*, 35(2), 253-276. https://doi.org/10.1017/S0260210509008511.

Buzan, Barry, Ole Wæver, and Jaap de Wilde (1998). *Security*: *A New Framework for Analysis*. United States of America: Lynne Rienner Pub.

Dyzenhaus, D. (2010). The "Organic Law" of Ex Parte Milligan. In A. Sarat (Ed.), Sovereignty, Emergency, Legality (pp. 16–57). chapter, Cambridge: Cambridge University Press.

Floyd, Rita (2010). *Security and the Environment: Securitisation Theory and US Environmental Security Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.

Floyd, Rita (2016). Extraordinary or Ordinary Emergency Measures: What, and Who, Defines the 'Success' of Securitization?. *Cambridge Review of International Affairs*, 29(2), 677-694.

Floyd, Rita (2021). Securitisation and the Function of Functional Actors. *Critical Studies on Security*, 9(2), 81-97.

Hofstede, Geert (1991). *Cultures and Organizations: Software of the Mind*. London/ New York: McGraw-Hill.

Huysmans, Jef (2011). What's in an Act? On Security Speech Acts and Little Security Nothings. *Security Dialogue*, 42(4-5), 371-383.

Jackson, Nicole J (2006). International Organizations, Security Dichotomies and the Trafficking of Persons and Narcotics in Post-Soviet Central Asia: A Critique of the Securitization Framework. *Security Dialogue*, 37(3), 299-317.

Léonard, Sarah and Christian Kaunert (2010). *Reconceptualizing the Audience in Securitization Theory*. In: Securitization Theory. 71-90. London: Routledge.

Vuori, Juha A. (2008). Illocutionary Logic and Strands of Securitization: Applying the Theory of Securitization to the Study of Non-Democratic Political Orders. *European Journal of International Relations*, 14(1), 65-99. https://doi.org/10.1177/1354066107087767.

Wæver, Ole (1993). *Securitization and Desecuritization*. Copenhagen: Centre for Peace and Conflict Research Copenhagen.

Wæver, Ole (1995). Securitization and Desecuritization. In: *On Security*. New York: Columbia University Press.

Wæver, Ole (2003). Securitisation: Taking Stock of a Research Programme in Security Studies. *Unpublished Draft*, 1(36).

Wæver, Ole (n. d.). *Security, the Speech Act'Working Paper*. Copenhagen: Centre for Peace and Conflict Research.

Michael C. Williams, Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics, International Studies Quarterly, Volume 47, Issue 4, December 2003, P. 511–531, https://doi.org/10.1046/j.0020-8833.2003.00277.x.